

## زمان و مکان و نقش آنها در اجتهاد

□ دکتر علیرضا صابریان<sup>۱</sup>  
□ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اراک

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش زمان و مکان در اجتهاد می‌پردازد. مقتضیات زمان و مکان در تعیین موضوع احکام نقش اساسی دارد و موضوعات احکام به مثابه علت برای حکم است؛ از این رو، نظریه‌های مختلفی درباره تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی وجود دارد. جهت گیری این نوشتار، بررسی مفهوم زمان و مکان و نقش این دو در اجتهاد است که موجب پویایی فقه در همه زمانها و مکانها می‌گردد و چنین رویکردی اهمیت پرداختن به این موضوع را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: زمان، مکان، مقتضیات، موضوع، حکم، اجتهاد، مناط، ادله.

### مقدمه

اسلام دین جامع و کاملی است که به تمام نیازهای واقعی انسان در ابعاد دنیوی، اخروی، جسمی، فردی و اجتماعی در تمام زمانها و مکانها پاسخ داده است. از



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دیدگاه اسلام، انسان دارای دو بعد جسم و روح است. تعلیمات اسلام نیز متناسب با این دو بعد قابل بررسی است. بخشی از تعالیم در محدوده «هست‌ها» و بخش دیگر در محدوده «بایدها» است.

تعالیم بخش نخست مبتنی بر فطریات و بدیهیات عقلی بوده که همیشه ثابت است، اما تعالیم بخش دوم، از آن رو که در عمده موارد با موضوعات خارجی در ارتباط است و موضوعات خارجی در یک حالت باقی نمی‌مانند و ممکن است در هر زمان یا مکانی، اوضاعی خاص بر آنها حاکم باشد، لازم است قابلیت انطباق بر جزئیات خارجی را داشته، از تغییر نسبی برخوردار باشند.

به منظور انطباق احکام اسلام با مقتضیات زمان، نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد قابل توجه اساسی است. در این نوشتار به صورت اجمالی این نقش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. تبیین موضوع

مقصود از زمان و مکان در اجتهاد آن است که زمان و مکان چه مقتضیاتی دارند، چنان که در روایت منقول از امام صادق ع آمده است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس»؛ آن کس که زمان خویش را بشناسد، اشتباهات، او را مورد هجوم قرار نمی‌دهد (ابن شعبه، ۱۳۷۴: ۲۶۱).

در روایتی از امیرالمؤمنین ع این گونه نقل شده است که فرمود: «حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه»؛ در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد (مجلسی، ۱۳۶۹: ۸۰/۷۸).

مقتضیات زمان و مکان در تعیین موضوع احکام نقش اساسی دارد و موضوعات احکام به مثابه علت برای حکم است. عوامل فراوانی در تشخیص موضوع و تعیین حدود و ثغور آن از سوی مجتهد دخالت دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان نقش زمان و مکان را نام برد.

در یک نگرش کلی باید گفت که شرایع آسمانی با آنکه اصول ثابت و منشأ واحدی دارند، اما با آمدن شریعت جدید، شریعت قبلی نسخ شده است. تنزیل وحی

در اصول قرآنی را می‌توان یکی از مصادیقی دانست که در آن به مسئله زمان توجه شده است. قرآن در مدت بیست و سه سال نازل گردید تا مردم بتوانند با تعقل در آیات الهی و عمل به آن روزبه‌روز کامل‌تر شده، مدارج تکامل معنوی را طی نمایند. چنان که شأن نزول قرآن از جمله مواردی است که در زمان و مکان خاصی به اقتضای آن زمان یا موقعیت، آیاتی نازل شده و موجب هدایت گردیده است.

همچنین موضع‌گیری امامان شیعه ع با توجه به مقتضیات زمان و مکان در همین راستا مورد توجه است. از جمله می‌توان به سکوت ۲۵ ساله حضرت امیرالمؤمنین ع اشاره کرد. او با درک موقعیت زمانی خویش سکوت را برگزید تا اساس دین حفظ شود. در آغازین روزهای انحراف مسیر خلافت، یکی از نزدیکان حضرت اشعاری در حمایت آن حضرت سرود که مضمون آن چنین است:

من هرگز فکر نمی‌کردم که رهبری امت را از خاندان هاشم و از امام ابوالحسن سلب کنند. آیا علی ع نخستین کسی نیست که بر قبله شما نماز گزارد؟ آیا او داناترین شما به قرآن و سنت پیامبر ص نیست؟ آیا وی نزدیک‌ترین فرد به پیامبر ص نبود؟ آیا او کسی نیست که جبرئیل او را در تجهیز پیامبر ص یاری کرد؟

هنگامی که امام ع از اشعار او آگاه شد، قاصدی را فرستاد تا او را از خواندن اشعار باز دارد و فرمود: «سلامة الدین أحب إلینا من غیره»؛ سلامت دین در نزد ما بهتر از هر چیز دیگر است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۹۱/۶).

همچنین پذیرش حکومت از طرف آن حضرت بعد از استقبال بی‌سابقه مردم، موضوع تکلیف جدیدی را به نام «پذیرش خلافت» به وجود آورد، در حالی که تا قبل از این زمان، تکلیفی به نام «سکوت» متوجه آن حضرت بود. چنان که نرمش قهرمانانه امام حسن ع و قیام خونین امام حسین ع در همین راستا تفسیر شدنی است.

## ۲. دیدگاهها درباره تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد

نظریه‌های مختلفی درباره تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی وجود دارد، اما به طور کلی، می‌توان سه نظریه را در این خصوص نام برد: ۱. نظریه افراطی؛ ۲. نظریه تفریطی؛ ۳. نظریه اعتدالی.

بر اساس نظریه نخست، دین در هر زمان و مکانی پیرو شرایط آن زمان و مکان است و اصولاً، هیچ اصل ثابت و قانون تغییرناپذیری برای همه زمانها و مکانها ندارد و هر چه دارد و می‌گوید و اجرا می‌کند، همانی است که اوضاع زمانی و مکانی تحمیل می‌کند و بس. به بیان دیگر، دین در همه ابعاد دارای نرمش است. روش خلیفه دوم را می‌توان نمونه‌ای از افراط در این زمینه دانست. در زمان خلافت او جهاد اهمیت پیدا می‌کند؛ از این رو، او دستور می‌دهد عبارت «حیّ علی خیر العمل» را از فصول نماز حذف نمایند؛ چون توجه به این تعبیر از توجه به جهاد می‌کاهد. او به گمان خود، حساب مقتضیات زمان را کرد. اما این اشتباه بود؛ زیرا مسلمان قدرت و ایمان را از همان «الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله» دارد (مطهری، ۱۳۶۶: ۳۹-۴۰).

یکی از پیروان این نظریه در دوران معاصر می‌گوید:

زمانی کتاب خدا نور است که خود با ما سخن بگوید. دردهایی را مطرح کند که انسان مادی مشغول به خوراک و پوشاک و شهوت جنسی از آن غافل است و سپس راه چاره را هم نشان دهد. اگر در کتاب خدا خواندیم که در انسان، روحی از او نفخ شده است، نگوییم علوم طبیعی وجود روح مجرد را اثبات نکرده، بنابراین، آن را به معانی متناسب با ماده حمل می‌کنیم. وقتی در باب احکام خواندیم «نوم» در حال جنابت روح را مکدر می‌کند و بعضی عوارض جسمی هم ممکن است بر جای بگذارد، نگوییم علوم عصری چنین چیزهایی را تأیید نکرده، پس آنها را باید به نحوی دیگر حمل کرد یا اصلاً کنار گذاشت و تشخیص نیازهای فردی و جمعی بشر با علوم اجتماعی است و مفاهیم و مفردات شریعت و تصدیقات آن همگی بر اساس معارف دیگر بشری یعنی همین علوم تجربی، تفسیر و تبیین می‌شوند و معارف مربوط به کتاب و سنت جزء علوم مصرف‌کننده است که مطالب خود را وامدار علوم مولد همچون ریاضی، فیزیک، شیمی، فلسفه و... می‌باشد (فصلنامه نقد و نظر، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۵).

در مقابل نظریه نخست، نظریه تفریطی وجود دارد که می‌گوید: دین هر چه گفته است، به منزله اصول ثابت و قوانین تغییرناپذیر است که هیچگاه در آن تحوّل رخ نخواهد داد.

فقه خوارج را می‌توان نمونه آشکار این نگرش دانست. این فقه بسیار جامد و غیر عملی است. آنها همه فرقه‌های اسلامی را کافر می‌شمردند (مطهری، ۱۳۶۶: ۶۶). در مقابل این دو نظریه، نظریه سوم راهی بین دو نظریه افراط و تفریط پیموده است. پیروان این نظریه قائل‌اند که دین شامل دو نوع قانون است: نوع نخست قوانین کلی و ثابت که بر اساس نیازهای ثابت مقرر شده و برای همیشه و همه زمانها و مکانها معتبر و لازم‌الاجراست. همان‌گونه که در حدیث شریف آمده است: «حلال محمّد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة».

ولی قوانین نوع دوم، قوانین متغیر جزئی است که بر اساس نیازهای متغیر انسان تشریح شده است و همچنین نیازهای جامعه را بر وجهی که مصلحت عمومی را چه در دنیا و چه در آخرت، در بر داشته باشد، برطرف می‌سازد. در این نوع قوانین، تغییر برخی از احکام با اجازه خود اسلام صورت می‌گیرد (همان: ۷۸).

### ۳. ادله امکان تغییر بعضی از احکام

یکی از اصول معتبر اسلامی که زیربنای بسیاری از تغییرات احکام را تشکیل می‌دهد، اصل تابعیت احکام اسلامی از مصالح و مفاسد واقعی است؛ بدین معنا که اگر در اسلام چیزی واجب شده، بر اساس وجود مصلحت ملزمه‌ای واجب شده و همچنین اگر چیزی تحریم گشته، بر اساس مفسده ملزمه‌ای تحریم شده است. این گونه نیست که احکام الهی سرّی جز تعبّد صرف و استعباد نداشته باشد. امام رضا علیه السلام درباره کسی که توهم کند خداوند چیزی را به سبب مصلحت و مفسده واقعی حلال یا حرام نگردانیده، بلکه فقط خواسته، مردم را به تعبّد وادارد، می‌فرماید: «قد ضلّ من قال ذلك ضلالاً بعيداً» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۸۷/۲).

### ۴. عوامل تشکیل دهنده زمان و مکان

شرایطی که از مجموع تفکرات و اعمال انسان و تغییرات و وقایع تاریخی و طبیعی و تحت تأثیر روابط سیاسی (داخلی و خارجی)، اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آید

و بر موضوعات و مصادیق و استنباط احکام فقهی تأثیر می‌گذارد با عنوان «زمان و مکان» شناخته می‌شود.

این معنا از زمان و مکان شامل شرایط حاصل از پیشرفت علوم دینی، انسانی و تجربی می‌شود؛ همان‌گونه که شامل رشد فکر بشری، پیشرفت عمومی فرهنگ جهانی و تغییرات دیدگاهها و اعمال و رفتار و عادات انسان می‌گردد. عوامل مؤثر در زمان و مکان که به عنوان شرایط زمان و مکان در نظر گرفته می‌شوند و به بیان کلی‌تر، عوامل مؤثر زمان و مکان در فقه، عبارت است از:

۱. عوامل جغرافیایی و مکانی؛ مثل هوای سرد و گرم، مکان پر آب و کم آب...؛
۲. پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک بشر؛
۳. آگاهیهای تخصصی بشر؛
۴. تغییر نیازهای انسان؛
۵. تغییر ساختارهای اقتصادی جامعه اسلامی و جامعه بین‌المللی و لزوم قوانین جدید مثل قانون کار، قوانین تجارت بین‌المللی و...؛
۶. دگرگون شدن ارزشهای اخلاقی جامعه انسانی مثل الغای بردگی و...؛
۷. تغییر عرف و عادات مردم؛
۸. مبنای عقلا؛
۹. ضرورتهایی که در جهان پیش می‌آید؛
۱۰. مصلحت که پایه اصلی احکام حکومت است (مصلح عمومی جامعه یا مصلحت حفظ نظام اسلامی)؛
۱۱. نوع حکومت حاکم بر جامعه؛
۱۲. سیاست‌مداران حاکم بر جامعه و روابط سیاسی داخلی و خارجی؛
۱۳. گروههای اجتماعی و مذهبی و روابط آنها با مردم و حکومت اسلامی؛
۱۴. وضعیت اقتصادی جامعه، فقر عمومی یا رفاه عمومی و یا انباشته شدن ثروت در دست گروهی خاص؛
۱۵. ابزار تولید (سادگی و پیچیدگی آن)؛
۱۶. روابط خاص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جهان در هر برهه‌ای از

زمان؛

۱۷. پیدایش موضوعات و مسائل مهم که موجب تغییر در موضوعات مهم می‌شود و احکام آنها را در اثر تراحم تغییر می‌دهد؛

۱۸. پیشرفت علوم درون‌حوزوی؛

۱۹. قدرت فهم و تعقل انسان در هر عصر که دائماً در حال رشد است (کیهان‌اندیشه، ۱۳۶۹: ۸۷/۲۹).

### ۵. نظریه‌های امام خمینی علیه السلام درباره احاطه عالم دین به مسائل زمان

همان‌گونه که گذشت، امام خمینی علیه السلام بر جامعیت احکام اسلام و نیز جامعیت اندیشه مجتهد نسبت به حوزه‌های مختلف دین اصرار دارد.

در این باره می‌خوانیم:

اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند، شالوده اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف را معین نموده است، تا آن وقت که در تعلیم وارد می‌شود، تا آن وقت که در اجتماع وارد می‌شود، آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست، تمام اینها برنامه دارد، تمام اینها تکلیف دارد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۹/۱).

امام خمینی علیه السلام در خصوص نقش فقه در جامعه می‌گوید:

... فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جامعه جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد (همان: ۹۸/۲۱).

همچنین در خصوص احاطه مجتهد به مسائل زمان خود افزوده است:

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی با روش برخورد با حیل‌ها و تزویرها، فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر

جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمول دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف غول سرمایه‌داری که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند، از ویژگیهای مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی، هوش، فراست و هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد (همان).

## ۶. اجتهاد و رابطه حکم و موضوعات

موضوعات به اعتبارات و حیثیتهای تقسیمات متفاوتی را می‌پذیرد. یکی از این تقسیمات، تقسیم به موضوعات مستنبطه (شرعیه) و موضوعات عرفی است.

موضوعات مستنبطه، موضوعات و عناوینی را شامل می‌شود که یا اختراع شارع است و یا معنا و اصطلاح خاصی در نظر شارع دارد و زمان و مکان در این موضوعات مؤثر نیست، بلکه شارع همان طور که حکم را معین می‌کند، موضوع و شرایط آن را نیز مشخص می‌سازد؛ برای مثال، «صلاة» در نظر شارع بر افعال و اقوال خاصی که با هیئت ویژه‌ای و به قصد قربت انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد، اما در لغت به معنای دعا می‌باشد و هر مذهب و ملت ممکن است دعا و یا نماز مخصوص به خود داشته باشند. پس معیار نماز صحیح و باطل، نظر شارع است که آیا این عمل خارجی مصداق نماز شرعی است یا نه، و قضاوت عرف و بنای عقلا در اصل موضوع تأثیر ندارد و تشخیص انطباق موضوع شرعی با فعل مکلف و بیان شرایط آن وظیفه مجتهد است (حیدری، بی تا: ۲۵).

موضوعات عرفی عناوینی است که اختراع و ابداع شارع نیست، بلکه اگر در شریعت، موضوع حکم خاصی قرار می‌گیرد، با همان اعتبار عرفی و عقلایی آن است؛ یعنی معنای عرفی آن اصطلاح و عنوان، معیار است و ممکن است در زمانها و مکانهای مختلف متفاوت باشد؛ برای مثال، عنوان «احیاء» که در مورد احیای موات مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی هرگاه زمینی را کسی احیا کند، مالک آن می‌شود. در این مورد شارع اصطلاح خاصی ندارد و هر عملی که در عرف «احیاء» تلقی شود، حکم مالکیت روی آن می‌آید و عنوان «احیاء» در هر زمان می‌تواند

مصداق خاصی داشته باشد که در نظر عرف پذیرفته شده است. اگر در عرف قدیم تحجیر علامت احیا بود، امروز هم در عرف، حفر چاه و یا میله گذاری می‌تواند علامت احیا باشد و در نهایت، موجب ملکیت شود.

پس با تغییر این گونه موضوعات، حکم هم تغییر می‌کند؛ بدین معنا که هر روز مصداق جدیدی که در نظر عرف تحت آن عنوان قرار می‌گیرد، به عنوان موضوع حکم مطرح می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱۸۳/۲-۱۸۵).

همچنین بعضی از موضوعات، موضوعات عبادی است. عبادات در اصطلاح عبارت است از اعمالی که قصد قربت در آنها شرط است. به طور کلی، عرف در عبادات نقشی ندارد، ولی زمان و مکان به معنای عام می‌تواند از عوامل بیرونی مؤثر بر موضوع باشد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند... و می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۷۰/۲).

بعض دیگر از موضوعات، موضوع معاملات است. منظور از معاملات معنای اعم آن است که شامل عقود، ایقاعات، سیاسیات، احکام حکومتی و... می‌شود که قصد قربت در آنها شرط نیست. در این موارد تأثیر زمان و مکان بر موضوع و در نتیجه، تغییر در احکام آنها بدیهی است؛ زیرا موضوعات معاملات معمولاً از نوع موضوعات عرفی به شمار می‌رود و با دخالت عرف و مبنای عقلا، این موضوعات در زمانها و مکانهای مختلف تغییر می‌کند؛ در نتیجه حکم آنها عوض می‌شود؛ برای مثال، در مورد خرید و فروش اجناسی که قابل وزن یا پیمانه هستند، شرط است که آن را وزن کنند و یا پیمانه نمایند تا غرر در معامله پیش نیاید. حال اگر در شهری متاعی را به صورت وزن کردن می‌فروشد و عرف چنین باشد، لازم است طبق آن عمل شود و اگر در شهری آن را به صورت پیمانه‌ای بفروشد و عرف بپذیرد، معامله جایز است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

## ۷. مصادیق تأثیر زمان و مکان در احکام

### ۱-۷. تشریح و احکام آن

تشریح به معنای جدا کردن عضوی از اعضای بدن مردگان یا شکافتن جسد آنان، که در فقه از آن به «مُثله کردن» نام برده شده، است.

آسیب رساندن به جسد مردگان باعث وجوب دیه می‌گردد که در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و کلمات فقها در گذشته و حال بدان اشاره شده و برای قطع هر کدام از اعضا دیه‌ای قرار داده‌اند. وجوب دیه در برابر جنایت بر میت، به گونه‌ای که حاکی از حرمت این عمل باشد، در کتابهای فقهی قدیم و جدید وجود دارد (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۵۶۱/۲).

در حقیقت، دلیل عمده قائلان بر حرمت تشریح این است که گشودن جسد مرده یا جدا کردن اعضای بدن وی، مستلزم هتک حرمت به جنازهٔ مسلمان است و خداوند همهٔ حقوقی که برای انسان زنده قرار داده است، نسبت به میت نیز ثابت و رعایت آن را واجب شمرده است. اما اگر مصالح مهمی مانند حفظ نظام اسلامی یا آموزشهای پزشکی، کشف جرم که جز با تشریح و یا قطع عضو ممکن نباشد در میان باشد، تشریح از نظر فقها بلامانع است.

اگر حفظ حیات مسلمانان، متوقف بر تشریح باشد و تشریح غیر مسلمان ممکن نباشد، در این صورت، ظاهراً تشریح مسلمان جایز است (همان: ۵۶۳/۲).

از این رو، اگرچه فقها به حرمت تشریح مسلمان حکم داده‌اند، هنگام ضرورت مانند وقتی که گروهی از مسلمانان دچار بیماری مهلکی بشوند و تشخیص این بیماری و درمان آن جز با تشریح مردگان امکان‌پذیر نباشد، تشریح جایز است.

### ۲-۷. ابزار قصاص

یکی از موضوعاتی که زمان و مکان در آن نقش دارد، ابزار قصاص است. از مجموع روایات و دیدگاههای فقها چنین استفاده می‌شود که باید از ابزاری در قصاص استفاده شود که قصاص شونده آسان‌تر جان دهد و یا عضوی از او قصاص

شود؛ لذا چون در عصر ائمه علیهم‌السلام رایج‌ترین و آسان‌ترین وسیلهٔ متداول آن زمان شمشیر بوده است، از آن استفاده می‌شد، اما امروز با توجه به شرایط زمان، فقها هر ابزاری را که قصاص شونده راحت‌تر و آسان‌تر جان دهد، جایز می‌دانند.

امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

قصاص نمی‌شود مگر با شمشیر و مثل شمشیر و بعید نیست چیزی که آسان‌تر از شمشیر است، مثل گلوله زدن بر مغز هم جایز باشد، بلکه کشتن با اتصال به برق نیز جایز است (همان: ۴۸۳/۲).

در قصاص چشم که در قدیم با پنبه و گرم کردن به وسیلهٔ نور خورشید مقابل آینه انجام می‌شد، امروز به وسیلهٔ ابزار جدید که به مجرم عذاب و مشقتی وارد نمی‌شود، صورت می‌گیرد. در قصاص دندان که در قدیم با کوبیدن بر آن صورت می‌گرفت، امروز اجازه داده شده که از ابزار جدید استفاده شود (همان: ۴۹۱/۲).

### ۳-۷. تعیین نوع دیه

فقهای شیعه به استناد روایاتی که از ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام رسیده است، بر جواز پرداخت دیه از اجناس ششگانه (شتر، گاو، گوسفند، حله، درهم و دینار) اتفاق داشته، در این زمینه اختلافی ندارند. اما فقهای اهل تسنن به جهت وجود روایات فراوانی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد تعیین صد شتر به عنوان دیهٔ نفس تعیین شده است، بر پرداخت دیه از این جنس اتفاق دارند.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا پرداخت دیه منحصر به اجناس ششگانه است یا می‌توان آن را به پول رایج تبدیل نمود؟  
امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

دینار همان مسکوک شرعی است که در عصر صدور روایات رواج داشته است، اما از آنجا که در آن زمانها نقد رایج همین درهم و دینار بوده و معامله با آنها در بین مردم متداول بوده است، نمی‌توان از ادله استفاده کرد که پرداخت عین دینار موضوعیت دارد و بدین جهت، جایز خواهد بود که قیمت آن یا سایر نقود و نه کالاهای تجاری پرداخت شود، همچنان که این عمل در هر موردی که حکم به پرداخت دینار شده، جایز خواهد بود. البته اگر در عصر صدور روایات هم مانند

ما، دینار یا همان طلای مسکوک حکم کالای تجارتي را داشت و سکه رایج محسوب نمی‌شد، این احتمال وجود داشت که بگوئیم پرداخت خود دینار خصوصیت دارد، اما روشن است که امر بدین گونه نبوده است؛ بنابراین، جای هیچ اشکالی وجود ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۱۷-۲۱۸).

بنابراین، از یک طرف نصی که مسکوک بودن دینار را معتبر بداند، وجود ندارد و از سوی دیگر، از مجموع احکام دیات نیز فقط این مطلب به دست می‌آید که غرض شارع از تعیین مقادیر دیات، صرفاً جبران خسارت ناشی از صدمات جسمانی و مشخص کردن مالیتی به طور مطلق در مقابل نفس و عضو تلف شده بوده است؛ در نتیجه، وجهی برای اعتبار شرط مسکوک بودن در دینار وجود ندارد.

#### ۴-۷. احتکار و مصادیق آن

یکی از مسائلی که امروزه برای امنیت و آسایش عمومی جامعه ما ضروری به نظر می‌رسد، مسئله حیات اقتصادی کشور است که مردم چشم امید خود را برای رسیدن به اقتصاد اسلامی به آن دوخته‌اند. رسیدن به چنین هدفی جز با همراهی فقط در مواردی که به آنان مربوط می‌شود، امکان‌پذیر نیست؛ لذا یکی از مسائل مهمی که اکنون دولت اسلامی با آن دست به گریبان است، مسئله احتکار است که مصادیق آن در روایات گندم، جو، خرما، مویز، روغن و نمک ذکر شده است.

لکن باید توجه داشت که احتیاجات مردم منحصر به این موارد نیست؛ لذا حضرت امام خمینی رحمته الله علیه همه کالاهای مورد نیاز مردم را مشمول حکم احتکار می‌داند؛ بدین معنا که از یک سو به انحصار حکم در موارد ذکر شده در احادیث قائل‌اند و از سوی دیگر، با توجه به شرایط زمان و مکان، احتکار تمامی کالاهایی را که مردم به آن احتیاج دارند، عملی نفرت‌انگیز می‌دانند و برای امام علیه السلام یا ولی امر مسلمین حقی را قائل می‌شوند تا برای حفظ مصلحت عمومی، هر اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱/۴۶۱).

#### ۵-۷. تأثیر عنصر زمان و مکان در احکام جهاد

از بررسی و مطالعه تاریخ حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین به دست می‌آید که احکام مربوط

به جهاد از حیث زمان و مکان متفاوت بوده است؛ بدین گونه بعضی از آیات مجوز جهاد، شامل وجوب قتال در هر زمان و مکانی می‌شود. بعضی آیات دیگر قتال را فقط در زمان خاص واجب می‌داند و برخی دیگر، قتال را در بعضی از مکانها حرام دانسته است.

از جمله آیاتی که بر این حکم دلالت می‌کند، آیه ۲۱۷ سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ﴾؛ «ای پیامبر! از تو درباره حکم جهاد در ماه حرام سؤال می‌کنند که آیا جایز است یا خیر؟ بگو جهاد در ماه حرام گناهی است بزرگ». علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «این آیه دلالت بر منع قتال در ماه حرام است» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲/۲۳۴).

ماههای حرام که جهاد و قتال در آنها حرام است، عبارت است از: ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب. این ماهها بدین علت حرام نامیده شده‌اند که قتال و نبرد در آنها ممنوع بوده است. ماههای حرام نزد عرب و مشرکان معلوم بوده است و آنها نیز در این ماهها جنگ را حرام دانسته‌اند.

#### ۱-۵-۷. تدریج در احکام جهاد

اسلام در ابتدای ظهور در مکه، اجازه کمترین برخورد و درگیری را به مسلمانان نمی‌دهد و در اوایل هجرت نیز با مخالفان بر اساس مدارا و عفو برخورد می‌کند و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾؛ «ای پیامبر! به مؤمنان بگو تا کسانی را که امید به قیامت ندارند، مورد عفو قرار دهند» (جائیه/ ۱۴) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾؛ «و صبر کن بر آنچه می‌گویند» (مزمّل/ ۱۰). حتی به مسلمانان دستور می‌دهد که در برابر آزارها و اذیتها و مشکل تراشیها صبر پیشه کنند. در مدینه نیز در اوایل هجرت، فرمان جهاد صادر نشده است. شاید بدین علت که در آن هنگام هنوز آمادگی همه‌جانبه برای فرمان جهاد وجود نداشته است؛ زیرا کیان اسلام به قوت، قدرت و شوکت نیاز داشته است. اما پس از مدتی که مسلمانان در مدینه به قدرت رسیدند و اسلام مرکزیت یافت و در مناطق اطراف نفوذ پیدا کرد، احکام جهاد نیز تشریح شد و پس از مدتی صبر و استقامت،

دستوراتی برای دفاع، جهاد با مشرکان جنگجو و جهاد با کفاری که در اطراف و نواحی مختلف مملکت اسلامی قرار داشتند، صادر شد: ﴿قاتلوا الذین یلونکم من الکفار﴾؛ «با کافرانی که به شما نزدیک ترند، پیکار کنید» (توبه/ ۱۲۳).

### ۷-۵-۲. مراحل صدور احکام جهاد

مرحله اول، مرحله دفاع است. در این مرحله مشرکان همواره اسباب اذیت و آزار مسلمانان را فراهم می کردند؛ از این رو، مسلمانان ناچار بودند تا از خود دفاع کنند؛ زیرا حق دفاع از حقوق اولیه هر موجود زنده است و قرآن برای آنکه مسلمانان به حق حیات خود برسند و به اسلام ضربه ای نرسد، ترخیص در دفاع را صادر می نماید: ﴿أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا﴾؛ «به کسانی که جنگ به آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند» (حج/ ۳۹).

مرحله دوم، دستور قتال و جهاد با مشرکان سوجدوست که همواره متعرض مسلمانها می شوند: ﴿فإن لم یعتزلوكم و یلقوا إلیکم السلم و یکفوا أیدیهم فخذوهم و اقتلوهم حیث ثقتموهم﴾؛ «اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکرده، دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و به قتل برسانید» (نساء/ ۹۱).

مرحله سوم، اعلان جهاد دفاعی با کفاری است که در نواحی اطراف استقرار داشته اند: ﴿یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة﴾؛ «ای مؤمنان! با کافرانی که با شما نزدیک ترند، پیکار کنید. آنها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند» (توبه/ ۱۲۳).

مرحله چهارم، اعلام جنگ تمام عیار با مشرکان برای عزت و شوکت اسلام و اعتلای کلمه حق بوده است: ﴿و قاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة﴾؛ «با مشرکان دسته جمعی جهاد کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما نبرد می کنند» (توبه/ ۳۶).

### ۷-۵-۳. جواز پیکار در ماههای حرام

طبق آیات متعدد، خداوند جنگ را در ماههای حرام منع نموده است. آیا حکم حرمت قتال در ماه حرام قابل تغییر و تبدیل است یا خیر؟ از فتاوا و نظرات علما

چنین استنباط می شود که این حرمت، مطلق نیست؛ زیرا این امر به اینکه مشرکان حرمت ماههای حرام را نقض نکنند و آغازگر جنگ نباشند، منوط است؛ چرا که در غیر این صورت، حکم حرمت از بین رفته و به جواز تبدیل می شود. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: ﴿الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم﴾؛ «ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار دهید. اگر حرمت آن را نگاه نداشته، با شما قتال کنند شما نیز قتال کنید. پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست درازی کند، به قدر ستمی که به شما رسیده است، به او دست درازی کنید» (بقره/ ۱۹۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می فرماید:

قصاص در تمام حرمتها جاری و ساری است. اگر ماه حرام شما را هتک کردند، شما هم قصاص کنید و مثل آنها انجام دهید و این پیکار برای مسلمانان در ماه حرام جایز نیست مگر به عنوان قصاص و مقابله (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۸۳/۲).

### ۷-۶. حرمت غنا و موسیقی

یکی از مقولات مهم عرصه فرهنگ و هنر، مسئله غنا و موسیقی است که تأثیر شگفت انگیزی بر روح آدمی گذاشته و از دیرباز مورد توجه اقوام زیادی بوده است. اما چون آواز خواندن (غنا) و نواختن موسیقی از نظر فقها و مراجع عظام حرام شمرده شده، باید بررسی شود که آیا منظور از غنا و موسیقی که حرام شده، همان چیزی است که در زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است یا خیر؟

یکی از صاحب نظران در این باره می گوید:

صدای خوب فی نفسه حرام نیست، لکن از بررسی صدور روایات و شرایط آن به دست می آید که حرام شدن موسیقی غنایی در شبهایی که به عنوان «لیالی حمراء» در ایام امویان و زمان عباسیان معروف بوده، بدین جهت است که آن [عمل] مقرون به شرایط و نقاط منفی بوده است؛ از قبیل خواندن به گونه لهو همانند الحان اهل فسوق و گناهکاران و یا الفاظ زور و باطل و با اجتماع مردان فاسد و زنان رقصنده و در مجالس بزم و میگساری و....

اما اکنون نظام جمهوری اسلامی دارای شرایط منفی یادشده نیست، بلکه برعکس دارای شرایط و نقاط مثبتی شده است؛ از قبیل خواندن به گونه صحیح و معقول و



شیوه‌های پسندیده و یا کلمات دارای مفاهیم بلند که نمی‌توان به حرمت آن حکم داد، بلکه می‌توان به حلیت آن از راه قانون تحوّل اجتهاد به تحوّل زمان و مکان و شرایط آنها حکم داد؛ زیرا در آن زمان، حرمت معلول شرایط و ویژگیهای خاصی بود که امروز آن ویژگیها و شرایط نیست، بلکه امروز دارای شرایط دیگر شده است (کیهان‌اندیشه: ۵۰/۲۹).

شاعران ایرانی به خوانندگی، نوازندگی و تأثیر آن در ایران کهن و دوران ساسانی اشاره کرده‌اند. تأثیر آن به قدری زیاد بوده است که شاهان ساسانی، خلفای اموی و عباسی گاه برای نواختن یک قطعه کوتاه، پولهای گزافی را می‌پرداختند؛ مثلاً هارون به ابراهیم موصلی که برای او موسیقی اجرا کرده بود، سه هزار درهم صلّه داد.

البته بیشتر پادشاهان ایران و خلفا، غنا و موسیقی را با شراب و شاهد همراه می‌کرده‌اند که از دید شرع هرگز پسندیده نیست، اما باید دانست، استفاده از این هنر، مختص به این مجالس گناه‌آلود نبوده و نیست.

نغمه‌های روحانی و دل‌انگیز که تأثیری عمیق بر روح شنوندگان داشته است نیز در لابلای صفحات تاریخ دیده می‌شود. ابن ابی‌الحدید درباره صدای حضرت داود علیه السلام می‌نویسد:

به حضرت داود علیه السلام نغمه خوش و دلپذیری عنایت شده بود؛ به گونه‌ای که پرندگان هنگام نغمه‌سرایی وی در محراب عبادت به او نزدیک می‌شدند و از شدت تأثیر به مجرد شنیدن صدای وی به او نزدیک می‌شدند و از شدت تأثیر جذبۀ صدای خوش او حضور مردم را فراموش می‌کردند (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۳۱/۹).

سیدمحمدابراهیم بحرانی، مشهور به ماجد، از علمای قرن دوازدهم و مسلط بر فن موسیقی می‌نویسد:

ما به همه کسانی که در مسئله غنا به تفصیل نظر داده‌اند، می‌گوییم: غنای ممنوع، صداهای سهوی بوده که کنیزکان خوش‌صدا از خود در آورده‌اند و مردان فاسق، آنان را همراهی می‌کرده‌اند و با دایره و دف و... تزیین می‌شده است؛ چرا که اطلاق غنا، بر این فرد ایجاد حقیقت عرفیه‌ای در این معنا می‌کرده است. ولی شما مخالفان نظر ما، می‌پندارید که غنا به معنای لغوی حرام شده، یعنی گردانیدن آواز

در گلو و شادی آفرینی یا گردانیدن صدا به گونه‌ای که سبکی بیاورد، حرام شده و حدیث ابن‌سینا، ما را تأیید می‌کند و شما را تکذیب (معرفت، ۱۴۰۵: ۲۰۷/۵).

عبدالرحمن الجزیری در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* می‌نویسد:

تغنی از آن جهت که چرخاندن صداست با آهنگ، مباح خواهد بود، لکن گاهی چیزی بر آن عارض می‌شود که آن را حرام یا مکروه می‌گرداند، مانند لعب. پس غنا آنگاه که فتنه‌ای در بر داشته باشد، مثل بودن زن نامحرم یا گناه دیگری، ممنوع خواهد بود. همچنین حرام است اگر برای برانگیختن شهوت یا خوردن شراب و یا ترک واجب ترتیب یابد. اما اگر هیچ یک از این امور بر غنا بار نشود، حرمتی ندارد (الجزیری، بی‌تا: ۴۲/۲).

## ۷-۷. حرمت و جواز استفاده از خون و معامله آن

خرید و فروش خون یکی از مباحث مهم فقهی است. از سخنان فقها چنین استفاده می‌شود که ملاک حرمت این معامله، نجاست و عدم انتفاع صحیح از خون است. اما چون تحولات زمان و مکان، زمینه استفاده حلال از خون نجس را فراهم آورده، از این رو، حرمتی در معامله موضوع خون وجود ندارد. امام خمینی رحمته الله علیه در *المکاسب المحرمه* می‌نویسد:

اظهر در خون آن است که انتفاع به غیر خوردن آن جایز است و فروختن به این جهت نیز جایز است؛ چرا که آنچه در آیه و روایت وارد شده، بر حرمت مطلق انتفاع دلالت نمی‌کند. بحث در آیه گذشت. با اینکه درباره خون منفعت محلی در زمان صدور روایات و نزول آیات متصور نبوده است پس تحریم (مطلق نیست و) منصرف به منافع محرم است (امام خمینی، بی‌تا: ۳۸/۱).

## ۷-۸. حکم شطرنج

در دو سال اخیر حیات طیبۀ امام خمینی رحمته الله علیه مسائل متعددی از سوی ایشان مطرح گردید که نزد بعضی از فقیهان، پذیرش آنها دشوار می‌نمود. وقتی که از ایشان سؤال شد که اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد، بازی با آن چه حکمی دارد؟ در پاسخ گفتند: «بر فرض مذکور اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵/۲۱).

ایشان وصف قمار بودن شطرنج را در تحقق موضوع حکم مؤثر دانسته‌اند؛ لذا در زمان حاضر بر فرض خروج از آلات مخصوص قمار، حکم آن مانند منج، فوتبال و... است.

### ۹-۷. فروش سلاح به دشمنان دین

یکی از معامله‌های حرام، فروش سلاح به دشمنان دین است، اما با توجه به مقتضیات زمان، گاهی این معامله حالت جواز به خود می‌گیرد. در این باره می‌خوانیم:

فروش سلاح به دشمنان دین در زمانی که با مسلمانان در حال کارزار هستند، بلکه در حال دشمنی و جدایی آنان نیز به طوری که بر مسلمانان از حمله آنان بیم باشد، حرام است. اما در زمان صلح و آتش‌بس یا زمانی که دشمنان با یکدیگر در حال جنگ هستند، در فروختن سلاح باید مقتضیات روز و مصالح اسلام و مسلمانان مراعات شود و مسئله به نظر والی مسلمانان و حاکم آنان مربوط است و غیر از حاکم، دیگری را حق تک‌روی نیست. در این حکم فرق دیگری از مسلمانان که به دشمنی با فرقه حقه شیعه برخیزند، شریک هستند و چه بسا که بر سارقان گردنه و اشیاء آنان نیز حکم جاری باشد و چه بسا که منع فروختن اسلحه به فروختن غیر آن نیز مانند مرکب و توشه و... که سبب تقویت آنان علیه اهل حق شود، تسری یابد (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۴۵۶/۱).

بنابراین، فروش سلاح به دشمنان دین و کسانی که مسلمان نیستند، حرمت ذاتی ندارد و تابع مقتضیات زمان است.

### ۱۰-۷. مالکیت و استخراج نفت

یکی از مسائل فقهی، نحوه مالکیت زمین و توابع آن است. برای مالکیت زمین اسبابی بیان می‌شود که یکی از آنها مالکیت به واسطه احیاست. هر کس زمین مرده‌ای را آباد سازد، مالک آن سرزمین و مجاز در استفاده از منافع آن خواهد بود و می‌تواند مانع دیگران در بهره‌برداری از آن گردد؛ زیرا در روایات آمده است: «من أحیا أرضاً مواتاً فهي له»؛ هر کس زمین مرده‌ای را آباد کند، آن زمین از آن اوست (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۲۷/۱۷).

اطلاق مالکیت و احقیّت آبادکننده اقتضا می‌کند که منافع زمین در عمق و ارتفاع برای آبادکننده باشد؛ لذا اگر کسی در زمین خویش گنجی بیابد، از آن اوست. البته در صورتی که گنج دارای صاحب شخصی از افراد قبلی مالک و ساکن در این ملک نبوده باشد.

اینجا دو پرسش مهم پیش می‌آید:

۱. آیا معادن زیرزمینی مانند نفت که در اعماق زمین وجود دارند، تابع زمین و مملوک صاحب آن است؟

۲. آیا این معادن به ملکیت شخصی غیر دولتی درمی‌آید؟ و آیا اجازه شرعی استخراج چنین معادنی به افراد، چه مالک زمین و چه غیر مالک، داده می‌شود؟

حضرت امام خمینی رحمته‌الله در پاسخ چنین مرقوم داشته‌اند:

پس از سلام و تحیت، اصل مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است؛ مثلاً اگر کسی در خارج از محدوده منزل و یا زمین شخصی و یا وقفی، کانالی زده و از زیر زمین آنها عبور کند و یا تصرف نماید، دارندگان منازل و زمین و یا متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند، و یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد و یا رفت‌وآمد نماید، هیچ یک از مالکان و یا متولیان حق جلوگیری از او را ندارند و بالاخره تبعیت زمین شخصی به مقدار عرفی است و آلات جدیده، هیچ گونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد. ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است و دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص و یا اشخاص جلوگیری نماید؛ بنابراین، نفت و گاز و معادنی که خارج از حدود عرفی املاک شخص است، تابع املاک نمی‌باشد. و اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است که فرضی بی‌واقعیت است، این معادن چون ملی است و متعلق به ملتهای حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند، از تبعیت املاک شخصیه خارج است و دولت می‌تواند آنها را استخراج کند، ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمینها بدون محاسبه معادن در قیمت یا اجاره پردازد و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵۸۷/۲).

### کتاب‌شناسی

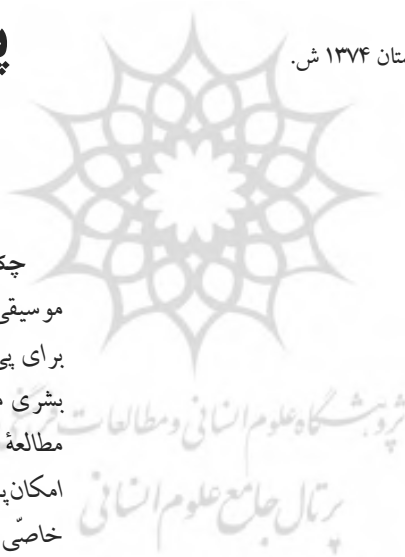
۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳. امام خمینی، روح‌الله، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۴. همو، استفتانات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ ش.
۵. همو، مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
۶. همو، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. همو، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۸. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حیدری، علی‌نقی، اصول الاستنباط، مؤسسه نشر فیض، بی‌تا.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. فصلنامه نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۷۴ ش.
۱۳. کیهان اندیشه، شماره ۲۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

## پژوهشی در مبانی فقهی موسیقی

- دکتر محمدتقی فخلعی<sup>۱</sup>
- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

موسیقی پدیده‌ای است که در تاریخ زندگی بشر نقش انکارناپذیری دارد. برای پی بردن به این امر، کافی است پیشینه حضور آن را در جوامع گوناگون بشری مورد مطالعه قرار دهیم. مطالعه موسیقی، از نظر گاههای تاریخی، علمی، هنری، روان‌شناسی و فقهی امکان‌پذیر است و هر یک از جهات نامبرده نیازمند تحقیقات گسترده و خاصی است، ولی آنچه در این گفتار در پی آنیم، تحلیل جوانب فقهی مسئله است. این بحث را فقهای شیعه و مذاهب اهل سنت مورد توجه قرار داده و لااقل در دو موضع، یعنی کتب متاجر بخش مکاسب محرمه و شهادت، از آن بحث کرده‌اند. واژگان کلیدی: فقه، موسیقی، غنا، آلات موسیقی، حرمت، حلیت.



1. fakhlaei@un.ac.ir